

میان. کنارم وامی ایستن. یگی شون موآمو می گیره. سرمو می گشه. می گه بگو! می گم چی بگم؟ می گم ول کنین دیگه! چی بگم؟ دست بردارین! بازی رو تموم کنین! می گه هنوز گه نگفتی. می گم اول پای راست. می زنه. می گه دست راستی هستی مادر قحبه؟ سلطنت طلبی؟ می گم خب پای چپ. می گه دست چپی هستی خوارگسده؟ می گم ولم کنین! من گه گفتم به این. به این بازی اعتقاد ندارم. بعد. موآمو می گیره. سرمو بلند می کنه. می گه تو چشمام نگاه کن! نگاه می کنم. یه سایه. یه سایه جلومه. می تونه حسین باشه. می تونه هوشنگ باشه. علی باشه. می گه من کیم؟ می گم علی. می زنه محکم. می گه مادر جنده اسم واقعیمو بگو! می گم ول کنین. من گه گفتم. به بازی اعتقاد ندارم.

گفت. چی گفت؟ بهرام گفت؟ یا کی گفت؟ چه فرقی می کنه؟ گفت تو یه خورده بورژوازی خاکی برسری! گفتم مسئله این نیست. مسئله اینه گه. اینه گه. زد. زد. گفت مادر جنده اسم واقعی! گفتم سهراب. گفت اینم گه مستعاره. گفتم هرچی. گفت نه. نمی شه گه. درست بگو جاکش! باز زد. گفتم من. این بازی. من گه ایوب نیستم! بعد زد. گفت خوارگسده اشتراکی تو رو چه به

ایوب. گفتم ول کن دیگه. ما که. یعنی من ایوب نیستم. من بیش از این تاب ندارم. گفت گجاست؟ گفتم چیزی به من ندادی. گفت بگو! گفتم من اصلا نمی‌خوام بازی کنم. من که گفتم. حسین گفت خب اگه نمی‌خوای می‌تونی جدا بشی. می‌تونی بری. گفتم باشه. من می‌رم! گفت برو ولی یادت باشه فقط تو خونه ما رو بلدی. گفتم آره خونه شما رو فقط من بلدم. خونه منم فقط شما. ولی ما آدمای شریفی هستیم نه؟ حسین گفت فردا شب نوبت امیره. گفتم من نمی‌خوام! گفت نمی‌خوای؟ مگه دست خودته؟ بازی کنیم؟ بازی می‌کنیم؟ بعد زد. بعد سهراب گفتش. گفت من داوطلب می‌شم. من گفتم کارگردان کیه؟ با غیظ گفتم. گفتم کارگردان کیه؟ کی قراره کارگردانی کنه؟ حسین گفت من. بهرام یقه‌شو گرفت. یقه‌کی رو گرفت؟ بهرام. بهرام یقه‌ سهرابو گرفت. نه. گفت منم داوطلب می‌شم. نه نگفت. نگاه کردم. سهراب گفت من امشب داوطلب می‌شم. بعد هوشنگ گفت داوطلب دوم کیه؟ بعد. همه به هم نگاه کردن. نه. همه به من نگاه کردن. من سیگارمو روشن کردم. چیزی نگفتم. حسین موآمو گرفت. کشید بالا. گفتم من ایوب نیستم! گفت ما ازت در می‌آریم. گفتم باشه. می‌تونین در آرین! گفتم اگه قرار باشه مقاومت کنم. من از همه تون سرم! ولی من از این بازی بدم می‌آد. گفت تو تخمشو نداری! تو یه بچه ننه‌ای. گفتم من. من. سهراب گفت. نه. بهرام گفت. سهراب گفت اگه نمی‌خوای می‌تونی جدا بشی. بهرام گفت به جمع اعتقاد نداری؟ گفتم من به این بازی اعتقاد ندارم. گفت مادر جنده بازی چیه؟ محکم زد تو دلم. با چی؟ زد. با چوب زد. همون چوبی که. حسین گفت این خوبه. حسین گفت دست بزن ببین این چیه. سهراب دست زد. سهراب گفت چوبه. بهرام زد تو دهنش. آره. زد تو دهنم. گفت قنداق تفنگه جاگش! بعد با قنداق تفنگ زد به پام. به ساق پام. خوردم زمین. گفت می‌گی یا نه؟ گفتم چیزی نیست که. زد. گفت گجاست؟ گفتم آخه چی گجاست بی همه چیز؟ گفتم. گفتم. چی گفتم؟ سهراب گفت ولی حسابی زدی‌ها. حسین گفت خوب تاب آوردی. سهراب تف کرد

رو زمین. خون گرد رو زمین. خندید. بعد من گفتم خیلی احمقین!  
 یعنی نگفتم. تو دلم. زد تو دلم گفتم. زد. گفتم خب با پای  
 چپ. گفت نه. دوباره زد. نگفت نه. گفت خوارگسده چپی هستی؟  
 بعد زد. گفتم خب با پای. گفت مادر جنده می‌گم خونه تون  
 گجاست؟ گفتم خونه؟ خب اینجا خونه‌ست دیگه. گفت ارواح کس  
 خواهرت. بعد من گفتم شما خونه منو بلدین. من خونه شما رو.  
 گفتم ولی ما آدمای شریفی هستیم! حسین گفت. حسین گفت. بهرام  
 زد. بهرام زد. سهراب جیغ کشید. نه. گفت حق! بعد. هوشنگ  
 گفتش یواش! هوشنگ گفت یادتون باشه صدامون نباید بره بیرون.  
 بعد محکم زد به ساق پام. خوردم زمین. گفتم بچه ها یواش بزنین!  
 اگه. این جووری. صدام در میاد. گفتش صدمات؟ صدمات در می‌آد؟ ما  
 می زنیم که صدمات در بیاد. سهراب. سهراب تف کرد رو زمین.  
 گفتش خوب ولی طاقت آوردم. بعد. بعد. حسین گفت. حسین گفت.  
 چی گفت؟ هوشنگ. هوشنگ گفتش. گفتش. بعد شلاقو گرفت. سهراب  
 گفت این جووری. بعد محکم زد. من دیدمش. یعنی گفت. این چیه؟  
 من دیدم شلاق بود. دست بهرام بود. بعد. دست بهرام بود. داد به  
 گی؟ نه. نداد. باهمون زد. زدش. آره. زدش. بعد چکار کرد؟  
 بعد. من گفتم بس کنین بچه ها. هوشنگ. هوشنگ زد. گفتش بگو  
 ببینم. گفتم خب با پای راست. حسین خندید. حسین بلند خندید.  
 غش غش. بعد گفتش ولی منم عین حزب اللهی یا شده بودم. سهراب  
 گفت لامصب تو املا ذاتا حزب اللهی هستی. بعد هوشنگ گفت فردا  
 شب نوبت گیه؟ بعد همه به من نگاه کردن. من گفتم. من گفتم. من  
 نیستم! بعد گفت اگه. گفتم اگه قرار باشه. گفتم من ایوب  
 نیستم. اگه قرار باشه. اگه قرار باشه. من تاب می‌آرم. یا  
 نمی‌آرم. هیچ معلوم نیست. تازه این بازیه. حسین گفت خب  
 بازیه. گفتم خب دیگه. سهراب گفت اگه بازی رو نخوای ادامه  
 بدی. نه. گفت اگه بازی رو نتونی؟ گفتم بازی رو آدم می‌تونه. هر  
 کسی. واقعی که باشه ممکنه نتونه. گفت. بهرام گفت تو از چند  
 ضربه شلاق خوردن می‌ترسی! گفتم باشه. می‌ترسم. گفت خب پس بگو.

گفتم آخه چیزی ندارم که بگم. گفت کجاست؟ گفتم کی؟ گفت خونه تون. گفتم خونه؟ گفت خونه تیمی. گفتم ول کنین بچه‌ها. شما که منو می‌شناسین. شما که. چرا؟ گفت بگو مادر جنده! بچه‌ها کی ان؟ اسم بچه‌ها چیه؟ گفتم ول کنین. بعد. حسین گفت یالا! اسماشون! بهرام گفت زود باش! بعد. موآمو گرفت. کشید. سرمو گوبید زمین. گوبید. گفتم چی؟ آخه چی بگم؟ گفتش یالا. گفتم خب با پای راست. گفت پای راست چیه مادر جنده؟ دیوونه بازی در آورده واسه من. گفتم ول کنین! گفت همچین عاقلت می‌کنیم که کیف کنی! هوشنگ گریه کرد. هوشنگ گفت بگو. گفت بگو جمال! همه چی گذشته. ما همه چی رو گفتیم. گفتم خب اگه گفتین. اگه گفتین. خب دیگه من چیزی ندارم. سهراب گفت. سهراب گفت من یکی حرف نمی‌زنم. گفت. گفت اشتباه گرفتین. بعد. بهرام زد. گفت ما اشتباه گرفتیم؟ ما که اشتباه نمی‌گیریم! سهراب گفت بزنین. اشتباه گرفتین. حسین گفت من کارگردانم. گفتم باشه. کارگردان باش. هر چی می‌خوای باش! ولی من. بعد. هوشنگ. هوشنگ با قنداق تفنگ. با قنداق تفنگ زد تو کمرم. آره. بعد. شلاق. شلاقو برداشت. سهراب شلاقو برداشت. گفت ببین! این چیه؟ نگاه کردم. دیدم. شلاق بود. نه. ندیدم. گفت این چیه؟ گفتم. نگاه کردم. یه سایه بود. جلوم. یه سایه بود. گفتش چیه؟ گفتم با پای. بعد. زد. گفت. نه. سهراب گفت چشم بند دارم. می‌بینی که. بعد. حسین گفت. خب با چشم بندم باید ببینی خوارگسده! نگاه کن! می‌بینی؟ سهراب خندید. گفت ولی تو عین حزب اللهی یا زدی. بعد حسین ماچش کرد. من گفتم خیلی احمقانه‌س! هوشنگ گفت ابلهانه چیه؟ این شلاقه جاگش! چیه؟ گفتم شلاق. شلاق نبود. با سیم برق. حسین درست کرد. نشست. درست کرد. پنج شش متر سیم. سفید. پیچید. پیچید به هم. تاب داد. شلاق شد. گفتش کی درست کرده؟ گفتم نمی‌دونم کی درست کرده. نه. نگفت کی درست کرده. گفت دست بزنی! گفت ببین! گفتم این یه سایه‌ست. گفت سایه مادر جنده؟ خودتو به گوری می‌زنی؟ بعد محکم زد. بعد گوشمو گرفت.

گوشمو پیچوند. دو تاشو. هی. گفتم صدام اگه بلند بشه. اگه. همسایه‌ها می‌فهمن! همه‌مون لو می‌ریم. گفت بگو مادر جنده! بگو ببینم خونه تون کجاست؟ گفتم نکن سهراب. نکن! صدام می‌ره بیرون! گفت سهراب که اسم مستعاره. اسم اصلیش چیه جاگش؟ گفتم. گفت بزنش. گفتم من. این بازی. گفت بازی چیه؟ حرف می‌زنی یا نه؟ گفتم خب اول پای. زد. گفت مادر جنده. همچین. عاقلت کنم. همچین که. گفتم. گفتم من ادامه. گفتم من که ایوب نیستم بچه‌ها. گفتم من اگه قرار باشه. بعد. زد. گفت ایوب کیه خوارگسده اشتراکی؟ گفت بگو ببینم کجا گذاشتی. گفتم چی رو؟ گفت خونه تون کجاست؟ گفتم خونه؟ خونه چیه؟ مگه اینجا خونه نیست؟ گفت اینجا خونه اصلیه جاگش! خونه هر شبتو می‌گم. گفتم ول کن. ولم کن. بعد گفتش که. گفت اینجا کجاست؟ گفتم چه می‌دونم. گفت اینجا اوینه. گفتم خب اوین باشه. گفت حالا خونه‌ت کجاست؟ گفتم تو اوین. گفت نه. سهراب زد. گفت مادر جنده. نه نگفت مادر جنده. گفت بگو جمال! گفت جمال چرا بیخودی چیز می‌کنی؟ چرا بیخودی خودتو عذاب می‌دی؟ ما همه چی رو گفتیم. گفتم خب منم همه چی رو گفتم. اول پای. زد. بعد گفتش. گفت به قرآن همچین عاقلت کنم که! که کیف کنی! گفت کجا گذاشتی؟ گفتم تو مستراح. گفت چی رو؟ چی رو تو مستراح گذاشتی؟ گفتم چی؟ من رفتم تو مستراح ریدم. گفت مادر جنده می‌گی یا نه؟ سهراب بود؟ هوشنگ بود؟ هوشنگ گفت شلاقو بده ببینم. بعد. شلاق نبود. تیغ بود. تیغ می‌کشید کف پاهام. تیغ کشید. بعد تیغ کشید. کف پامو جر داد. چند تا؟ بعد خون. همین جوری. بیرون ریخت. خون می‌ریخت. من گوش می‌دادم. نه. من خون. می‌دیدم. چشم‌ام درد گرفته بود. خون می‌اومد. بعد همین جوری. پاهام. از پاهام. اومد بالاتر. اومد زیر همه. بعد سهراب گریه کرد. سهراب گفت چرا اینقدر عذاب می‌کنی؟ چرا؟ واسه چی پسر؟ بگو! گفتم چی رو بگم؟ من که از بازی رفتم بیرون. چرا ادامه می‌دین؟ حسین گفت. حسین گفت. حسین نبود. هوشنگ بود. گفتش ما به خاطر دیگران. ببین.



منو می‌زنین؟ گفت نه. گفت گجا گذاشتی؟ گفتم چی رو؟ گفت خودتو می‌زنی به کوچه علی چپ؟ بعد زد. بعد سهراب گفت. اگه تو چیز نگنی. نه. گفتش. گفت می‌دوننی چقدر تا حالا اعدام شده‌ن؟ گفتش مهم نیست که آدم روی پاهاش وایسه. گفتم سهراب. گفت مهم نیست. گفت هر وقت آدم فهمید اشتباه کرده. گفتم خب من اشتباه کردم. نمی‌خوام. این بازی رو. من که گفتم. گفت تو نگفتی. گفتم چرا. من. زد. گفت درست بگو! مسئله اصلی! گفت گجا گذاشتی؟ گفتم. گفتم برای. برای طهارت یه بند انگشت می‌گنی. آدم. بعد زد. گفت نه خوار کسده. گفت حالا که شوخی نداریم. گفتم یه کمی شوخی کنیم. گفت خب. باشه. بعد. هوشنگ گفت یه کمی شوخی. گفتم باشه. بعد. بهرام گفت آدم. وقتی می‌خواد بره مستراح. بعد. حسین گفت اول پای چپو می‌ذاره. سهراب گفت. بعد پای چپو می‌ذاره. هوشنگ گفت اون وقت در مستراحو می‌بنده. بهرام گفت. بهرام چی گفت؟ شورتشو. بعد. بعد. حسین خندید. حسین غش غش کرد. من. من خواستم. منم می‌خواستم بخندم. حسین گفت بخند! نمی‌خواستم. حسین گفت مگه خنده دار نیست؟ گفتم. چیزی گفتم. بعد خواستم بخندم. حسین گفت چرا نمی‌خندی جاکش؟ ما داریم واسه تو بازی می‌کنیم. بعد گفتم خب. یعنی دیگه نتونستم. یعنی می‌خواستم بگم خب. بعد زد. گفت بگو ببینم. سهراب گفت پسر! پسر! گفتم. گفتم چی؟ گفتش. گفتش. حسین همه رو گفته. حسین قبل از اینکه ما بیائیم. حالا تو باید بگی. بگو! گفتش می‌دوننی. می‌برن. می‌دوننی چقدر اعدام کرده‌ن؟ می‌دوننی. آویزون می‌کنن. می‌برن وسط شهر. با یه طناب. طناب جرثقیل. چی. حسین گفت دمارتونو در می‌آریم مادر جنده‌ها! سهراب گفت جلو چشم مردم. آویزونت می‌کنن. مردم. جلو زندگی. زندگی ارزش این حرفا رو نداره. بگو! گفتم. زندگی ارزش این حرفا رو نداره. گفت پسر از رو برو! آدم وقتی اشتباه کرد. گفتم خب ما اشتباه کردیم. گفت اینجا رو بخون. چی می‌گه؟ گفت چهار ماه در این. چهار ماه. در این. سرزمین بگردید. بگردید. و بدانید که از خدا فرار کردن

نتوانید. حسین گفت بگو ببینم. بگو جمال جون. گفتم چهار ماه. گفت نه جمال. بیشتر بوده! بعد جگرمو مشت کرد. جگرمو مشت کرد. گفت چند سال با هم بودین؟ گفتم در این سرزمین. گفتش خوار گسده شعر می‌گی؟ بعد هوشنگ گفت چند سال با هم بودین؟ گفتم چهار ماه در این سرزمین. بهرام گفت. بهرام گفت این خوارجنده! این خیال می‌کنه گیه. سهراب گفت همچین به حرفت می‌آریم. بعد. کیف کنی. زد. دیگه نزد. دست کرد تو دلم. تو شکم. جگرمو می‌چلونند. روده-هامو می‌کشید. می‌پیچوند. پیچوند دور دستش. چگار می‌کرد. گفتم سهراب. گفتم سهراب. گفت من همه چی رو گفتم. بگو! گفتم سهراب. گفت یالا! هوشنگ گفت. گفت ما ایمون آوردیم. یعنی. ما. گفت. ما. اشتباه کردیم. ما برای مردم کار می‌کردیم. مگه تو برای مردم نمی‌کردی؟ گفتم برای مردم می‌کنم. نه. مردم. مردم گیه؟ من برای خودم می‌کنم. هوشنگ گفت تو به جمع اعتقاد نداری؟ گفتم چرا. ولی این بازی احمقانه است! بهرام گفت تو به خلق. طبقه کارگر چیه؟ این حرفا. حسین گفت چند تا طبقه داریم کسکش؟ گفتم ول کن. حسین گفت نه. بگو ببینم یه بورژوازیه. چند تا بورژوازی داریم جاگش؟ بعد سهراب گفت پرولتاریا بازی در می‌آری گونی؟ گفتم پرولتاریا. سهراب گفت پرولتاریا یعنی چی؟ سهراب گفت اشتباه. گفت واسه چی وایسادی جمال؟ گفتش. گفت دیگه کسی نمونده. جمال. جمال! جمال واسه چی؟ چرا اینقدر تلاش می‌کنی؟ تا کجا؟ گفتم من تلاش نمی‌کنم. من بسمه. گفتم ببین. تو رو همیش پنج دقیقه زدن. گفت. نه. دو ماهه که می‌زنن. دو ماه زدن. حق داشتن. حق داشتن. گفتم نه. گفتم ببین چرا. چرا خودمون شلاق همدیگه رو؟ حسین گفت حالا بیا. حسین گفت سهراب خودت بزن که بفهمه. بعد سهراب گرفت. شلاق گرفت. نمی‌دونم چی گرفت. گفت ببین جمال. منم! سهراب! گفت نگاه کن! موآمو گرفت. بعد من نگاه کردم. همه جا سیاه بود. گفت منو می‌بینی! من سهراب هستم. می‌بینی؟ من رفیقت هستم. می‌بینی؟ گفت. گفتم نه. بعد زد. گفت باید ببینی! منو باید ببینی! گفتم

خب. اگه بازی رو تموم کنی. اونوقت. بعد زد. گفت من می‌زنم. من ایمون آوردم. من. گفت. من جمال. من به خاطر خلق کار می‌کردم. من به خاطر طبقه محروم. زحمتکش. الانم به خاطر مردم. تو که منو می‌شناسی. گفتم آره. گفت خوب طاقت آوردم. گفتم آره. یعنی نگفتم. کی گفت آره؟ بعد سهراب تف کرد رو زمین. گفتش ولی توام عین حزب‌اللهی یا می‌زنی. حسین گفت. حسین گفت خب دیگه. تمرینه دیگه. من گفتم بچه‌ها تمومش کنین! سهراب گفت غذا می‌خوری؟ گفتم غذا؟ گفت بیا. گلوم خنک شد. بعد گلوم خنک شد. بعد سهراب سرمو گذاشت رو سینه. سرمو نه سهراب. نه. سر من. رفت رو هوا. سر من. رفت. سر من تگون خورد. بعد سهراب گفت ببین جمال جون. جمال می‌بینی؟ جمال گوش می‌دی؟ بعد من گوش دادم. گفت ببین اینجا اوینه. اینجا خونه نیست. خب! مارو گرفته‌ن! خب! الان سه ماهه. خب! همه مونو گرفته‌ن! فقط. یعنی. گفتم بهرام. بهرام تاب نیاورد. خب؟ مرد. زیر شکنجه مرد. اینا به خاطر خدا کار می‌کنن. اینا اعتقاد دارن. اینا به خدا. گوش می‌دی؟ گفتم آره. آره. به خاطر خدا این بازی رو. جاگش زد. گفت گوش می‌دی؟ زد. گفت مادر جنده! حسین گفت مادر جنده. اشتراکی گونی! جاگش با تو ام! ما در راه خدا کار می‌کنیم! ما شرف داریم! تو که چیزی نیستی گونی. تو یه انچوچگی! می‌فهمی؟ گفتم آره. من یه انچوچکم. باشه. ولی بچه‌ها. بعد سهراب گفت جمال جون. جمال می‌بینی؟ اینجا خونه نیست. اینجا اوینه. مارو گرفته‌ن. ما توی اوین هستیم. ما اشتباه کردیم. خب! ما اشتباه کردیم. گفتم خب. یعنی نگفتم. می‌خواستم بگم خب. بهرام زد. بعد سهراب گفت. گفت. حالا بگو. حالا بگو اونا رو کجا گذاشتی؟ گفتم من. گفت اونا رو. گفتم کدوما؟ گفت همون دیگه. گفتم اون چیه؟ گفت اون چیزا. چی بود؟ اسلحه‌ها رو. گفتم اسلحه؟ گفتش ببین عصبانیم نکن! من. من رفیقتم. من خودم باید ازت در آرم. پس بگو. گفتم چی رو؟ گفتش نمی‌خوای بگی؟ گفتم نه. گفتن نداره. این بازی اصلا خوب نیست! حسین گفت. اگه نمی‌خوای

می‌تونی ادامه ندی. گفتم باشه. ادامه نمی‌دم. هوشنگ گفت جلسه بعد نوبت توئه امیر. گفتم نه. من که گفتم. من ادامه نمی‌دم! من می‌رم. بعد. بهرام گفت خونه مارو فقط تو بلدی. گفتم خب خونه منم فقط شما. اومدم. اومدم برم خونه. بعد حسین. حسین یا هوشنگ. کی بود؟ بعد دستمو گرفت. دم خونه. پشت خونه. دم پیچ. سر کوچه. بعد پیچوند. گفت برو! اونوقت انداخت. انداخت تو ماشین. ماشین راه افتاد. بعد گفتم بچه‌ها. بچه‌ها من که گفتم. گفتم من. من بازی نمی‌کنم. ولم کنین. من اصلا نیستم. من دیگه جزو شما نیستم. حسین گفت ارواح کس خواهرت. ولت می‌کنیم. همچنین ولت کنیم که کیف کنی! حسین نبود. نمی‌دونم کی بود. هوشنگ بود؟ صداشو عوض کرده بود. صداشو گلقت کرده بود. سهراب گفت یه کمی صداشو عوض کن که باور کنم. بعد منو بردن. بردن توی راهرو چرخوندن. نه. اول توی کوچه‌مون چرخوندن. هی چرخوندن. بالا. هی آوردن پائین. بعد آوردن توی گجا بود؟ بردن تو پارکینگ. ماشینو. بعد سهراب بود. یا. بهرام بود. دستمو گرفت. گفت راه بیفت خوارگسده! بعد خندید. حسین خندید. بهرام خندید. بهرام گفت بچه‌ها وقت نداریم. شوخی رو بذارین کنار. جمهوری که اهل شوخی نیست. بعد یه چیزی زد. با همون چوب زد. گفت یااا! نه. هوشنگ گفت. گفتش این چوب خوبه. این چوبو می‌شه به جای قنداق تفنگ استفاده کرد. بعد حسین گفت این چیه؟ سهراب گفت چوبه. حسین زد. گفت نه! ببین قنداق تفنگه! بعد سهراب خون تفت کرد. بعد منو چرخوند. هی تو زیر زمین چرخوند. بعد آورد بالا. آورد تو اتاق. گفت خب. اسمت چیه؟ گفتم ول کنین بچه‌ها. من. من اومدم تو خونه خودم. گاری‌ام با شما ندارم. نه گاری. نه با آدرس خونه‌تون. ولم کنین. من که گفتم. گفتش خوار گسده حرف بزن! گفت خیال کرده با بچه طرفه! گفتم حسین گفت به جمع اعتقاد نداری؟ گفتم چرا. ولی خب. این. گفتم نه! اگه قرار باشه خیریت کنه. حسین زد. گفت خوار گسده فیلم می‌آی. از همین حالا فیلم می‌آی؟ اسمت؟ بعد. سهراب زد. سهراب گفت زود باش. ما وقت

نداریم. گفتم بچه‌ها ول کنین. گفتم بچه‌ها اگه قرار باشه طاقت بیارم من از ایوب. کمتر نیستم! ولی بچه‌ها. من ایوب. سهراب زد. زد. بگو خوارگسده. ما وقت کس شعر گفتن نداریم. بعد حسین گفت. گفت خوب تاب آوردی سهراب. سهراب تف کرد. رو زمین کرد. گفت فردا شب. همچین بزنمت که برینی تو جات. بعد. بعد. بعد حسین گفت حسین. ولی باید حواسمون باشه. صدات نباید در آد. همسایه‌ها می‌فهمن. می‌گیرنمون. بعد نکنین! بسه! ادامه. بعد سهراب گفت. گفت جاکش هی اسم مستعار می‌گی که ما رو گیج کنی؟ بعد. گفت اسمت چیه؟ گفتم جمال. گفت جمال که اسم مستعاره. اسم واقعیت چیه؟ گفتم علی. گفت. زد. خوارگسده! گفت هی اسم مستعار. گفتم خب بهرامه. گفت چی؟ اسم اصلیت! اسم توی شناسنامه. گفتم من. اسم. من مگه اسم دارم؟ گفتش جاکش همچین اسمتو پیدا کنم! بعد حسین گفت. گفت بدش من. بعد سرم. سرمو. منو داد به حسین. حسین سرمو زد. هوشنگ گفت. هوشنگ گفت. هوشنگ منو چرخوند. سرمو گرفت. عین. عین یه. عین یه چی؟ عین این سنگ. سنگ قلاب هی منو چرخوند. روی هوا. همین جوری. سنگ قلاب. عین سنگ قلاب. ول شدم. رفتم. رفتم خوردم به. دیوار. گفت خوارگسده می‌گی یا؟ گفتم اول پای راست. زد. گفتم خب اول پای چپ. بعد زد. گفتم. گفتم خب بسه دیگه. بسه بچه‌ها. من جیغ نمی‌زنم. ببینین من حتی جیغ نمی‌زنم. که همسایه‌ها نفهمن. ولی بس کنین دیگه. حسین گفت جاکش ما می‌خوایم نعره‌تو در آریم. بعد. نعره‌م. نعره‌م منو در آوردن. گفتم فکر خودتونو بکنین. من اگه نعره بزنم. من نعره نمی‌زنم. اگه صدام در بیاد. سهراب گفت هرچی داد بزنی به نفعه. گفتم مگه نگفتی که. بعد حسین اومد. گفت ببین رفیق. رفیق قدیمی! گفت ببین. اینجا. جمال! گفتم هان. گفت جمال! نگفتم. خواستم بگم. نمی‌شد. یعنی. گفتم. گفت. گفت منو ببین. نگاه کردم. گفت نمی‌خوای ادامه بدی؟ گفتم نه. گفت خيله خب. تموم کنیم. می‌خوای بازی رو تموم کنیم؟ گفتم آره. گفت ببین. منو می‌بینی؟ گفتم نه. یعنی گفتم یه سایه. یه

سایه می‌بینم. گفتش خب. من حسین هستم. گفتم حسین؟ گفت آره. گفتم خیله خب. حسین. ببین. من اگه صدام در بیاد همسایه‌ها می‌فهمن. گفت خب. بعد صدات در نیاد. یواشکی بگو. یواشکی. در گوشم بگو اسلحه‌ها رو کجا گذاشتی؟ گفتم اسلحه‌ها؟ گفتم. گفت آره. گفتم گدوم اسلحه‌ها؟ گفت همونا که بهت دادم دیگه. گفتم کی دادی؟ گفت همون شب. گفتم شب که نبود. گفت درست. همون روز. گفتم روز؟ گفت مادر جنده حرف می‌زنی یا نه؟ بهرام گفت این انچوچک دو ماهه ما رو گیر کرده. زد. سنگ قلاب زد. هوشنگ گفت ما همه چی رو گفتم خره. این دو تا اسلحه که دیگه به کار نمی‌آد. چرا اینقدر رنج می‌کشی پسر؟ گفتم گدوم اسلحه؟ حسین گفت بگو دیگه. همونا که خودم دادم. گفتم خب. اونا که خودت دادی. تو فقط یه چوب به من دادی. به من ندادی. دادی به سهراب. گفتم این قنداق تفنگه. گفت مادر کونی فیلم نیا! سهراب گفت این چوبه. حسین زد. گفت این چوبه؟ بعد گفتم نه. قنداق تفنگه. گفت خب. تفنگا کجاست؟ گفتم تفنگا توی اسلحه خونه‌ست دیگه. گفت خب اسلحه خونه کجاست؟ گفتم تو اوین. گفت ای! هوشنگ گفت بگو! بهرام گفت می‌بینی؟ منو می‌بینی؟ من بهرام هستم. گفتم تو بهرامی؟ گفت آره. گفتم رفیق من؟ گفت آره. گفتم خب پس چرا تموم نمی‌کنی؟ گفت بازی نیست جمال. ببین دو ماهه که لو رفتیم. ما رو گرفتند جمال. ما همه چی رو گفتم. حالا تو فقط باید اون تفنگا رو بگی. بعد سهراب گریه کرد. سهراب گفت جمال ببین این صدای گریه منه. جمال! جمال! بهرام گفت ببین این صدای نعره سهرابه. گفتم می‌شنوم. من صدای. صدای نعره رفقامو می‌شنوم! می‌شناسم. من. من خیلی وقته. شما. ولی ول کنین. نعره نگشین بچه‌ها. نعره. همسایه‌ها. گفت به کی دادی؟ گفتم چی؟ گفت همون دو تا تفنگو. گفتم دو تا نبود. گفت خب چند تا بود؟ گفتم خیلی بود. یکی. گفت یکی؟ باشه. به کی دادی؟ گفتم تفنگ نبود. گفت خب چی بود؟ گفتم یه سر نیزه بود. یه سر نیزه بود. دیگه چی بود؟ گفتم یه سر. یه جعبه فشنگ بود. یادته؟ رفتیم تو.

پادگان چی بود؟ گفت. حسین گفت. چی بود؟ یادته؟ گفتم پادگان جمشید آباد بود. رفتیم. یادته؟ نمیری. نصیری داشت در می‌رفت؟ حسین گفت. گفت خوار گسده می‌خواست در بره. گفتم بهرام واقعا که! بهرام. دست مرزاد! بهرام زد. یکی زد تو سرش. نه. گفت. حسین گفت آره. یادمه. چکارش کردی؟ گفتم چکار؟ من. من. کاری نکردم. حسین گفت مادر جنده ما رو گذاشته سر کار. یالا ببینم! از پادگان. گفتم در آوردیم. بردیم مسجد. دادیم به کمپته مسجد. دادیم به مجاهدین. آره دیگه. گفت. زد. گفت نه. گفتم یه سر نیزه. یه جعبه فشنگ از جمشید آباد آوردیم. با هم رفتیم. تو گفتی بدیم به اونا. اون کی بود؟ چریکا. مجاهدین بودن. هوشنگ گفت جاکش تفنگا رو می‌بری می‌دی به مجاهدین؟ گفتم خودت گفتی. من که نداشتم. من یه سر نیزه داشتم. خوشگل. گفت. منو گرفت. دوباره سنگ قلاب کرد. دور سرم چرخوند. سرمو چرخوند. ول داد. بعد من. بعد من رفتیم. از سالن دراز. همه چی کشیده شد. من کشیده شدم. خوردم به دیوار. دیوار. استخونام. گمرم. گفت می‌گی؟ گفتم خب. خیلی خب. استخون. گفت. گفت نه. یه دفه دیگه. گفتم خیلی خب اول پای. بعد گفت خوار. وقت نداری. زود. سر نیزه. گفتم پای راست. بعد سر نیزه. بعد پای راست. یه سنگ قلاب یه سنگ قلاب. بچرخون. ولش کن. بچرخون. بچرخون. بزن به دیوار. گفت اگه نمی‌خوای برو. گفتم باشه. گفت تو جمعو قبول نداری؟ گفتم چرا. جمع؟ گفت خب خوار گسده ما به خاطر جمع داریم. خلقو قبول نداری؟ گفتم خلق. یعنی نگفتم. فکر کردم من خلقو. قبول دارم؟ گفتش ببین جمال. ما به خاطر. حالا هم به خاطر خلق کار می‌کنیم. درست؟ خب درست. بعد گفتش خب ما اشتباه کردیم. اشتباه کردن. آدم می‌تونه اشتباهشو بپذیره. برگرده. گفتم خب برگردین. گفت پس بگو. چیا داشتیم؟ همونا که بردی جاسازی کردی. گفتم جا سازی؟ من جاسازی نکردم. چکار کردم من؟ گفت زود. گفت ما الان کجا هستیم؟ گفتم خونه. گفت نه. اینجا کجاست؟ گفتم خونه من. گفت ببین. درست فکر کن. ببین اینجا کجاست؟ گفتم کس مادر

منه ولم کن دیگه! زد. زد. دوباره بهرام زد. سهراب. نه سهراب بود. بهرام سنگ زد. من سر گوچه بودم. حسین دستمو پیچوند. سنگ زد. دستمو پیچوند. گفتم تو خونه. گفتم خب تو خونه! خب ولی اینجا اوینه. ما دو ماه و نیمه که لو رفتیم. ما همه چی رو گفتم. حالا تو اگه نگی. گریه کرد. گفت به خاطر ما بگو جمال! به خاطر رفیقات. رفاقت که حالیته. ببین سهرابو چه جوری دارن میزنن. میشنوی؟ صداشو میشنوی؟ گفتم حسین. حسین جون مادرت. بعد حسین. هوشنگ زد. سهراب خون کرد. تف. حسین گفت خوب طاقت آوردی بهرام! تو اگه زیر دست جمهوری بیفتی مگه تخماتو بخوره. سهراب گفت بابا الکی که نیست که. سالهاست چی چیه؟ حسین گفت خب. فهمیدی چی گفتم؟ میبینی. ببین! صدای سهراب. دارن میزنن. میزنن. پاهاش. پاهاشو ببین. سهراب هق کرد. هق! هق کرد. بهرام موآشو گرفت. کشید. زد زمین. موآشو زد. گفت باور کنین اشتباه گرفتین! بهرام سنگ قلابش کرد. ولش کرد. سهراب از سالن رفت. از تو سالن رفت تا ته سالن. خوردم به دیوار. به. حسین پامو پیچوند. پامو. استخون. سهراب گفت. نه جرقی کرد. پیچید. گفت بگو! گفتم بسه! بچهها! رفقا! برادرا! بسه! من. من. مدام در می‌آد. الان دیگه جیغ می‌کشم. بده. همسایه‌ها. بعد. گفتم مگه گدوم شما این همه تاب آوردین؟ گریه کرد. گفت جمال! جمال جون! اینجا اوینه! گفتم خب اوین باشه. هر جا باشه. گفت. گفتم. گفت هان؟ چی رو؟ گفت اوین. اوین بازی نیست. ما لو رفتیم. همه چی رو. بیخود کتک برای چی؟ چرا؟ ما. گفت. گفتم. من گتگامو. گفت میزنن. گفتم حسین. بزنه. بذار بزنه. می‌خواد امتحان کنه. بهرام گفت این مادر جنده! من به حرفت می‌آرم! خودم. گفت هر دقیقه که حرف نزنن. زد. مادر جنده. چقدر به خاطر تو. یه ماهه که داریم کتک می‌خوریم. گفتم من که گفتم این بازی. بعد گفت. گفت بازی چیه. بعد همه اومدن. همه اومدن. نشستن رو سینه‌م. روی سرم. تنم. گفتش جمال! جمال! جمال اینجا زندونه. این جمال. اوین. جمال لو رفتیم. اینجا. گفتم خب

اوین. گفت خب. گفتم ببین تمومش کنین. گفت. گفت سهراب. تو درد می‌گشی. گفتم خب من اول پای. گفت نه. گفتم الان. صبر کن. بعد حسین گفت ما که نمی‌تونیم. هر دقیقه‌ای که نگئی می‌زنم. گفتم خب بالاخره خسته می‌شی. تموم می‌شه. ما. بالاخره رفیقیم. ما که همدیگه رو نمی‌کشیم. حسین گفت نه. سهراب گفت خوب تاب آوردم. من که ایوب نیستم! اما اگه. پاش بیفته. سهراب گفت من که یا تاب می‌آرم یا نه. گفت خب اگه نمی‌خواد بره بیرون. گفتم. خبله خب. من می‌رم. حسین گفت می‌ری؟ مادر! زد. سنگ زد. تیغ. سنگ قلاب. انداخت هی رفت رفت خورد خورد به دیوار. سهراب خون تف کرد. حسین گفت من کارگردانم. من خندیدم. نه. نگاه کردم. گفتم کارگردان. حسین گفت بهرام. بهرام بعد. گفت جلسه بعد. هوشنگ گفت. نه هوشنگ نگفت. سهراب نگاه کرد. همه. به من نگاه کردن. من. بعد. سیگارمو روشن کردم. گفتم من که قبول ندارم. من که. گفتم اگه. سهراب گفت اگه پیش او مد. سهراب گفت خب پیش بیاد. این. گفت. اگه این چند ضربه رو تحمل نکنی. بعدا زیر دست. جاگش. چه جوری می‌تونی؟ حسین با جمع مخالفی. گفتم نه هوشنگ ما برای خلق می‌کردیم. گفت چند تا طبقه. یه بورژوازی. گفتم چندتاست؟ گفتش. گفتم. دو تا طبقه. یکی مستضعف. گفت آره. یکی مستضعف. گفت یکی ام مستکبر. گفتم. گفت جوک می‌گه خوار گسده. گفتم نه. دوتا. حسین گفت تو یه خورده بورژوای خاکی برسری. همچین عاقلت کنم که مستضعفه. گفتم خب این یکی. گفت سهراب. گفتم. این که این جاست. گفت نه خونه. گفتم خونه نداره. فقط من خونه اونو بلدم. اون فقط خونه منو. گفت خب کجاست؟ گفتم ما یه خونه که بیشتر نداریم. خونه من. خونه سهرابه دیگه. چون اون خونه. گفت خونه بهرام؟ گفتم بهرام گیه؟ زد. خوارگسده اشتراکی ما رهبراتونو به حرف آوردیم. گفتم خب اون رهبرامون جاگشا! ولم کنین! گفت خونه بهرام که دیگه خونه تو نیست. گفتم بهرام گیه؟ هی اسم مستعار می‌گین که منو گیج کنین. زد. گفتم خب. خب حالا بسه حسین. من.

خیلی جاگشی! واقعا خیلی زدی. نمی‌تونم. گفت خب می‌زنم که نتونی. اینقدر می‌زنم که به ریخ بیفتی. گفتم خب افتاده‌م. افتاده‌م. گفت نه. هنوز. بخون ببینم. این شعرو بخون. گفتم شعر چی؟ من که شعر بلد نیستم. گفت اینجا چی می‌گه؟ این آیه رو بخون ببینم. گفتم خب تو بخون. گفت چهار ماه. در این. سرزمین بگردید. گفتم خب. بگردین. گفت بدانید که از خدا. فرار کردن. نتوانی. گفتم خب. گفت مادر جنده! اینا رو واسه تو می‌گم! گفتم خب گوش می‌دم. ما که با هم رفیقیم. گفت آدم توبه کرد از. توبه کردم زین نظر. گفت بخون. چی گفت؟ گفتم خب زین نظر. گفت هان ببین پس توبه کردی. گفتم خب توبه کردم. وقتی تو بگی. توبه می‌کنم. گفت خب. حالا بگو. گفتم چی بگم؟ گفت بگو کجاست کسکش. گفتم کجاست؟ گفت ای که چه مادر جنده‌ایه! پرید. هوشنگ اومد. کی اومد. پرید. با پا پرید روم. سهراب. بعد لگد زد. شکمم. کمر گرفت. گرفت. سنگ قلاب درست کرد. سنگ قلاب می‌ره. سنگ قلاب نه. چی بود اون؟ عین. عین چیز. چیز. سوری سوری. گفت سوری. چند تا سوری؟ حسین. ما که با هم رفیقیم. گفت. سنگ. نه. عین. سه دفه. گفتم سوری. همین جوری چند تا سوری؟ این دفه. سهراب گفت. خون تف کرد. سهراب. مادر جنده بگو! گفتم. یه. قلاب سنگ. بهرام. گفتم. گفتم. اول پای راست. سهراب مادر جنده. من چقدر کتک بخورم جمال؟ به خاطر شما گفتم. گفت من کی هستم؟ گفتم من کی؟ چه می‌دونم. من. فکر کردم. چه می‌دونم. گفت خب. گفتم خب. هوشنگ گفت. این جا زندونه. گفتم خب زندونه. اگه حرف نزن. گریه کرد. گفت دستت. دستمو گذاشت اونجا. گفت حس می‌کنی؟ گفتم نه. بعد گفت خب. ببین این پای منه. این تن من آس و لاشه. من دیگه نمی‌تونم! چرا؟ حرف بزن! من نمی‌تونم. بعد دیگه گفتم. گفتم پس چرا بازی می‌کنی جاگش؟ گفت خب باید نیرو هامونو بسنجیم. گفتم اگه پیش اومد. تاب می‌آرم. شایدم تاب نیارم. تازه. توی بازی که معلوم نمی‌شه. گفت. بچه ننه ای! یه. یه. یه خرده بورژوای سنگ قلابی. که

من که ایوب نیستم ۹۱

می‌ره. می‌خوره. بعد نمی‌گی؟ گفتم تف. بعد حسین حزب الله. بعد  
من گفتم بچه‌ها من اگه صدام. صدای من. همسایه‌ها. حسین گریه کرد.  
گفت ما رو. ما رو تو به گشتن می‌دی! گفتم من دوستت دارم. گفتم  
اگه واقعا. واقعا. اگه. جاکش. سنگ قلاب اول با پای. گفتم من.  
من ایوب....

۸۸/۱۱/۱۷